



فلسفه ی اعمال حج به خصوص طواف

روح عبادات تعبد است، یعنی چون خداوند فرموده فلان عبادت را انجام دهید ما انجام می دهیم. اگر تعبد در عبادات لحاظ نشود ...

چند نکته:

الف) روح عبادات تعبد است، یعنی چون خداوند فرموده فلان عبادت را انجام دهید ما انجام می دهیم. اگر تعبد در عبادات لحاظ نشود مسائل مهم تری از شریعت هست که قابل فهم نخواهد بود. اصلا طواف به دور یک خانه سیمانی یا گلی برای چه؟! استلام یک سنگ سیاه چه معنی دارد؟! چرا نماز صبح 2 رکعت است؟ و چراهای بسیار دیگر جز با حکمت افزایش روح تعبد قابل توجیه و فهم نیست.

البته راز معنوی بسیاری از عبادات بر انجام دهندگان آنها پوشیده نیست. نماز ذکرهایی دارد که معنای آن روشن است، و رکوع و سجودی که تعظیم را به خوبی تفهیم به انسان می کند، و تشهدی که همراه با اعتراف به وحدانیت حق و رسالت رسول اکرم(ص) است. روزه ظاهرا تنها پرهیز از غذا خوردن است، ولی تأثیر آن در ایجاد رقت قلب و هم دلی و هم دردی و هماهنگی با مستمندان و یادآوری فشار گرسنگی و تشنگی بعد از مرگ کاملا برای روزه دار مشهود است.

با این وجود، پی بردن به راز مناسک حج دشوار است، و اسرار بسیاری از آن با عقل بشری قابل درک و تبیین نیست. از این رو تعبد در حج بیش از سایر دستورهای دینی است؛ چنان که از رسول خدا(ص) نقل شده است که به هنگام لبیک گفتن به خدا عرض کرد: خدایا من با رقیقت و عبودیت محض لبیک می گویم، و مناسک حج را انجام می دهم.

اما چون خداوند حکیم است، حتما حکمتی در دستورات او هست، ولو ما ندانیم. اصولا خود تعبد و پرورش روحیه بندگی در انسان یکی از مهمترین حکمت های عبادات است.

ب) اعمال ظاهری دارند و باطنی. باطن اعمال همان اسرار آنهاست. نباید در ظاهر متوقف ماند، بلکه باید از ظاهر عبور کرد و با اخلاص در عمل به باطن رسید؛ ولی باز لازم نیست باطن حج قابل بیان بشود. رسیدن به واقع باطن عبادات از راه ظاهر ممکن است. به بهانه معنویت و اسرار باطنی نباید از ظاهر غفلت ورزید. به همین خاطر عرفای واقعی کاملا مقید به ظواهر دینی هستند.

با توجه به این دو نکته، شاید بتوان گفت که طواف به عنوان یک رمز، آموزه ای است که به انسان می گوید باید در تمام زندگی خدا محور بود؛ همان طور که جسم او به دنبال خانه گلی و سنگی می چرخد، دل او همراه با فرشتگان در عالم ملکوت طواف می کنند.(ر.ک. به علل الشرایع، جلد 1، ص 401)